

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

مصاحبه کننده :

بیکار پامیر

۰۱.۰۱.۰۹

گفت و گوی مختصر با حفیظ الله ندا (ممثل و دایرکتر تیاتر)

درآمد :

در میان جامعه افغانی در شهر تورنتو، علاوه از نویسندگان، ادیبان، شاعران و فرهنگیان، تعداد زیادی از هنرمندان مربوط به آواز و موسیقی و درامه و تمثیل و... نیز خوشبختانه وجود دارند که غالباً بی سر و صدا به سر میبرند. این بی سر و صدایی ها مسلماً دلایل خودش را نیز دارد که نمی خواهیم همین اکنون بدان پردازیم، ولی این نکته را متذکر میشویم که یکی از خواسته های این قلم و رسانه هایی که با آنها همکاری مینمایم، یاد آوری، قدردانی و معرفی شخصیت های هنری (در بخشهای مختلف) هنر و فرهنگ میباشد. به همین سلسله، به سراغ یکی از ممثلین و دایرکتران موفق کشور میرویم تا از ایشان نیز بشنویم: (پس از تعارفات)

جناب آقای حفیظ الله (ندا)! برای آنکه خوانندگان عزیز ما از شما شناخت دقیقتر حاصل نمایند، لطفاً در مورد خودتان بگوئید؟

ندا: از شما تشکر میکنم. من عادتاً شخص محجوبی هستم و برای مصاحبه ها کمتر حاضر میشوم. باز، من به این عقیده هستم که هرگاه کسی به مصاحبه حاضر میشود، باید چیز هایی برای گفتن داشته باشد. در غیر آن، باید از خود ما بپرسیم که ما برای مردم خود چه کرده ایم؟ من در فامیلی به دنیا آمده ام که همه خوشبختانه با سواد بودند. زادگاهم "آغالی شمس" در حومه کابل است. سه برادر در یک فامیل زنده گی میکردیم. یکی از برادرانم مرحوم (امین الله ندا) بود که در چهار چوب مطبوعات و هنر موسیقی فولکلور کار کرد. وی شاگرد استاد (افندی) بود. من، ابتدا به مکتب "شاه دوشمشیره" شامل شدم و بعداً به لیسه حبیبیه درس خواندم. هنوز به صنف هفتم لیسه حبیبیه درس میخواندم که برادر بزرگم (امین الله ندا) در اثر بیماری قلبی چشم از جهان فرو بست. پس از مرگ وی، وضع زندگی ما بی نظم گردید. همیشه در جست و جوی برون رفت از مشکلات زندگی بودیم. چون از همان ابتدا به هنر، به خصوص هنر تیاتر علاقه مند بودم، به همین اساس، هنگامی که در صنف نهم مکتب بودم، یکی از استادان ما فورمه هایی را بما توزیع کرد که در حقیقت میخواست گرایشات روحی و روانی ما را در یابد و در اخیر فورمه

سؤال مطرح شده بود که " میخواهی در آینده کی و چی باشی ؟ " من به پاسخ همان سوال نوشتم (میخواهم در آینده یک هنر مند باشم .)

همیشه کتاب میخواندم و داستان ها را مرور میکردم و در ذهن خود تخیلات عجیبی داشتم . یکبار هم کتاب داستانی را خواندم بنام "هنرداستان نویسی" که نویسنده آن ابراهیم یونسی از ایران بود که برای من واقعا مفید بود . وقتی از صنف دوازدهم فارغ شدم ، وضع اقتصادی خانوا گی ما رضایت بخش نبود . هرچند امتحان " کانکور " پوهنتون کابل را سپری کرده و شامل فاکولته ادبیات شدم ، در عین زمان مخصصه مربوط به مشکل اقتصادی برایم رنج آور بود . روزی یک درخواست کتبی عنوانی "ریاست ثقافت و هنر " مربوط وزارت اطلاعات و کلتور نوشتم . وقتی به آنجا مراجعه کردم ، آقای یوسف کهزاد را دیدم . وی از من استقبال کرد و گفت : "به افغان ننداری نزد آقای نادم برو ، من برایش تلفون میکنم که ترا بپذیرد" . موقعی که به موسسه "افغان ننداری" رفتم ، آقای نادم و دیگران مانند استاد بیسد ، جلیا و غیره از من استقبال نمودند . مخصوصا وقتی دانستند که برادر روان شاد امین الله ندا هستم ، با من بیشتر از پیش گرم گرفتند .

بعداً به من گفتند که باید یک دوره ی امتحان را سپری نمایم . در آنجا آقای رباطی و زمان کشکی هم تشریف داشتند . امتحان راکه شامل تاریخ تیاتر در جهان و افغانستان و ایفای یک پارچه تمثیلی و . . . بود سپری کردم و چون نتیجه مثبت بود ، مرا استخدام کردند .

سؤال : آیا شما را پس از سپری کردن امتحان به حیث ممثل افغان ننداری استخدام کردند؟

ندا : بلی ، برای مدتی عضو "مقطعی" افغان ننداری کار میکردم ، ولی بعد از آن به عنوان کارمند رسمی در چهار چوب افغان ننداری مشغول به کار شدم .

سؤال : برای نخستین بار در کدام نمایشنامه و در چه نقشی کار کردید ؟

ندا : برای اولین بار در یک نمایشنامه ای که به نام " داماد مؤقتی " روی سٹیژ رفته بود و روان شاد جلیا در آن میدرخشید ، نقش خدمتگار و مهماندار را ایفا نمودم . بعداً ، در نمایشنامه های " میرزا قلم ها " با استاد بیسد نقش بازی کردم .

سؤال : نقش شما در این نمایشنامه ها چه بود ؟

ندا : من در نقش یک مامور جوان ، عصبانی و منتقد کار میکردم .

سؤال : در چند نمایشنامه مهم نقش داشتید ؟

ندا : البته نمایشنامه های مختلفی روی سٹیژ میرفت و در هر کدام با سایر همکاران و استادان وقت کار می کردم . مثلاً ، نمایشنامه " خار های صلح " نوشته توفیق الحکیم ، " تگ و تگمار " و غیره .

سؤال : نمایشنامه " خار های صلح " چه را بیان میکرد ؟

ندا : طی این نمایشنامه ، به صورت عمده سیاست ها ، برنامه ها و تاکتیک های ابر قدرت ها را ظاهراً در چهارچوب جغرافیایی دو جزیره کوچک شرقی و غربی به ارزیابی و تحلیل میگرفت و میخواست به بیننده بفهماند که مردمان جهان سومی چطور و چگونه قربانی سیاست های آنها میشوند .

سؤال : مجموعاً در چند نمایشنامه نقش بازی کردید ؟

ندا : تقریباً در بیست تا بیست و پنج نمایش .

سؤال : آیا در موسسه " افغان ننداری " یا خارج از آن کسی رول استادی برای شما را داشت و اگر داشت ، کی بود ؟

ندا : هرچند بعضی از هنر مندان میگویند ، تنها از طبیعت آموخته اند . این درست است ، زیرا هنر زاده طبیعت میباشد ، اما همیشه به استاد نیاز می افتد . من از داکتر فرهان ، استاد بیسد ، حمید جلیا ومهدی دعا گوی بیشتر آموخته ام و همه آنها سمت استادی را برای من دارند.

سؤال: شما در کدام نمایشنامه بیشتر موفق و راضی بودید ؟

ندا : من در اوایل ، محبوب و محتاط بودم . زیرا سخت میکوشیدم با مسؤلیت کار کنم . بیشتر در دو نمایشنامه راضی بودم : خار های صلح و تگ و تگ مار .

سؤال : شما میدانید که یک نمایشنامه دارای بخشهای مختلفی میباشد و به صورت عمده دو بخش آن زیاد تر مهم است: بخش نمایشنامه نویسی و تمثیل روی سن. پس نمایشنامه ها را در آن زمان چه کسانی مینوشتند ؟

ندا : آقای پایا ، مهدی دعا گوی ، احمد شاه علم و بصیر سالم را به خاطر دارم . همچنان آثار ی هم از شخصیت های خارجی ترجمه میشد .

سؤال : به نظر شما ، برای یک ممثل چه چیز های ضرور است که بیشتر مد نظر داشته باشد و یا بیاموزد ؟

ندا : یک هنرمند تیاتر باید سه اصل را رعایت کند : روان شناسی ، جامعه شناسی و قیافه شناسی . تا زمانیکه یک ممثل نفهمد کی هست ، در کجا به سر میبرد ، برای کی کار میکند و چرا کار میکند ، جامعه او در چه وضع و حال فکری قرار دارد ، موفقیت چندانی به دست نخواهد آورد .

سؤال : آیا گاهی واقع شده که روی یک نمایشنامه کار کرده و زحمت کافی کشیده باشید و نمایشنامه هم آماده رفتن به روی سن نبوده باشد ، ولی در چنگ سانسور دولتی گیر مانده باشد ؟

ندا : بلی ، ما یک وقت ، روی نمایشنامه ای چندین روز کار کردیم که تجاوز انگلیس به افغانستان ، مقاومت مردم و رهبران مجاهدین در آن زمان را به بررسی میگرفت ، اما ، در لحظات آخر که باید نمایشنامه روی سن میرفت ، به ما احوال دادند که از آن منصرف شوید .

سؤال : آیا در دوران کار های هنری ، زمینه مسافرتها به خارج کشور و یا چانس تحصیلات عالی در رشته مورد نظر برای تان هم میسر شد ؟

ندا : البته مسافرت رسمی به خارج و به منظور انجام دادن نمایشات میسر نشد واما چون در آن موقع عضو اتحادیه هنرمندان نیز بودم و برای اعضای این اتحادیه غالبا بورسهای تحصیلی داده میشد ، بنابراین ، مرا هم در بخش هنر دایکتوری به روسیه فرستادند.

سؤال : در کدام سال غرض تحصیلات عالی به روسیه رفتید ؟

ندا : در سال ۱۹۸۱ میلادی

سؤال: در کدام شهر و کدام دانشگاه ؟

ندا : در شهر لنینگراد و در انستیتوت تیاتر.

سؤال: تحصیلات تان در کدام سال به اتمام رسید ؟

ندا : در سال ۱۹۸۶ میلادی

سؤال : پس از برگشت چه کردید ؟

ندا : اولاً باید دوره ششماهه خدمت عسکری را سپری میکردم که کردم . بعداً در اداره هنر و ادبیات رادیو- تلویزیون افغانستان با استاد رفیق صادق ، ف . عبادی ، نگهت و غیره همکار شدم . در چندین پارچه از نمایشات تلویزیونی نقش

بازی کردم . فلم های تلویزیونی هم به نام های " زهر " ، " نبی از بیخ و بته " و " یگانه فرزند " ساخته شد که در آن ها هم نقش داشتم .

سؤال: نو آوریهای بی هم ممکن بود که در کار های تان ایجاد کنید ؟

ندا : بلی ، مثلا من با آمرین صحبت کرده برایشان گفتم که چون مردم سخت خسته هستند ، اگر سعی به عمل آید تا نماشنامه های عمدتا کمیدی را رویدست گیریم ، وقتی آنها موافقت کردند ، در همان بخش اتکانمودم .

سؤال : آیا در کدام فلم سینمایی هم کار کردید ؟

ندا : متأسفانه در آن سالها ، گرایشهای شخصی و گروهی و جناحی متبازر بود . دایرکتر های فلم سینما ، کسانی را به دور خود گرد می آوردند که با آنها روابط شخصی و ذوقی و ملاحظات خاص دیگر میداشتند ، ولی من چنین شیوه ها را دوست نداشتم .

سؤال : در کدام سال به کانادا آمدید ؟

ندا : در سال ۱۹۹۵ میلادی

سؤال : از آن سال تا کنون چه کار های هنری انجام دادید ؟

ندا : متأسفانه حلقه های رسمی و هنری این کشور ، به همه کس به عنوان افراد جهان سومی مینگرند و بالای آنان زیاد حساب نمیکنند و یا گوشه های تجارتي آنها مد نظر می گیرند . هرچند تلاش هایی انجام داده ام ، اما نتیجه ی دلخواه به دست نیامده است .

سؤال: در بخش های افغانی چه کار هایی انجام دادید ؟

ندا : برای اولین بار با محترم عزیز نایل در تورتو دیدم ، چون شناخت قبلی از افغانستان داشتیم ، وی تقاضا کرد تا برای برنامه های تلویزیونی اش سهم بگیرم که بعدا با ساختن درامه ها و سهم گیری در بعضی فلم ها مانند فلم "فاصله" از ساخته های آقای نایل در کانادا و غیره تا حدودی تسلی شدم . من تعجب میکنم به حال کسانی که فرصت دارند و میتوانند کار هایی را انجام دهند ، ولی نمیدهند . چون وقت ارزشمند است ، بنابراین ، باید هر هنر مند ما فعال و پر تلاش باشد . امروز هنرمندان جوان ما خوشبختانه دست به کار هستند و دانش های شان را به کار می اندازند . هنرمندان سابقه دار ما باید به آنها به نظر مساعد بنگرند و از آن ها بشنوند . چون زمان ، زمان جوانان ماست .

سؤال : شرایط را در اینجا برای پیشبرد کار های هنری و تکامل بیشتر چگونه ارزیابی میکنید ؟

آیا می شود باز هم کار های مفید و ضروری هنری را انجام داد ؟

ندا : بلی ، قبل از همه باید بگویم که بعضی از هنرمندان ما به جای آنکه متوجه کار اساسی هنری و تکامل هنر ، کرکتر و روابط اجتماعی خویش باشند ، میخواهند همیشه در جا های مختلف با اکت و حرکت خاص ، خود شان را نمایش دهند . یا بعضا وعده های کاری میدهند ، مگر به زودی از آن طرفه می روند و اعتنائی نمیکنند . . . اگر چنین نقایص رفع ساخته شوند ، همه احساس مسؤولیت نمایند ، همه دست ها را به هم دهند ، با آنکه مشکلات است ، باز هم کار های خوبی انجام داده شده میتواند .

سؤال : برخی از افغانهای ما در قاره اروپا کار های هنری را در همین سالهای اخیر انجام داده اند که مورد پسند و دلچسبی هموطنان قرار گرفته ، از نمایشنامه های کمیدی و انتقادی و اصلاحی گرفته تا ساختن فلم و "کلپ" و . . . در تورتو نیز خوشبختانه رادیو ها ، تلویزیونها ، نشریه ها و دیگر امکانات موجود میباشند . مثلا در قدم اول برنامه تلویزیونی دو ساعته "سیمای شرق" که در هر هفته از شبکه جهانی " پیام افغان " نشرات دارد . آیا فکر کرده اید که شما از طریق همین برنامه ها ، میتوانید تولیدات و نمایشات هنری بیشتر و برجسته تری را انجام دهید ؟

ندا : بلی ، هم در این باره فکر کرده ام و هم در نظر دارم تا جائیکه ممکن و مقدور باشد ، فعالیت هایی را به همکاری سایر هنرمندان عزیز از این طریق انجام دهم . البته یک تفاوت میان اروپا و کانادا وجود دارد و آن اینست که چون ساحت آنجا محدود است و هنرمندان در هر گوشه و کناری که هستند میتوانند زود تر و آسان تر بهم برسند ، علاوه از آنکه وضع اقتصادی هموطنان در اروپا نسبت به کانادا بهتر خواهد بود، ولی اینجا (کانادا) کشورپهنآوری است و هنرمندان ما در نقاط مختلف این کشور زندگی میکنند و جمع شدن شان در یک نقطه و در یک زمان غالبا دشوارتر است . مشکل دیگرما ، عدم آمادگی زنان و دوشیزگان افغان غرض بازی در نقش های معینه ای نمایشنامه هاست . با آنکه در کانادا به سر میبرند و سختگیری های تعصب طالبی وجود ندارد ، باز هم به مشکل آماده کار در این بخش میشوند.

سؤال : چرا همین ضرورت هنری را از طریق رسانه های تصویری و غیر تصویری به آگاهی نمیرسانید ؟ من یقین دارم خانواده های روشن و دوشیزه های آگاه و هنر دوستی هستند که اگرچنین نیازی را بشنوند و بهفمند ، حتما با شما در تماس خواهند شد .

ندا : حتما چنین کاری را خواهیم کرد .

آقای (ندا) از شما تشکر میکنم که به سوالهایم پاسخ صمیمانه دادید . به امید موفقیت های بیشتر شما و گفت و شنید های بیشتر در آینده .

ندا : از شما هم ممنونم ، موفق باشید .